

# هویت یعنی ایران و بیگانه در شعار انقلاب

پانزده سال پس از انقلاب دیگر از شعارها و اصطلاحات مردمی ای که فضای شهر تهران را پر کرده بود، اثری نیست. از شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات وسیعی میلیون ها نفر از ساکنین تهران را به حرکت درآورد. قدرت آنان را می شد از تعداد، قاطعیت و آرامششان نتیجه گرفت. برای جلوگیری از خونریزی، مسئولین جنبش اعتراضی پذیرفتند که فقط به دادن شعارهای مذهبی اکتفا کرده، شخص شاه و امریکا را مورد حمله قرار ندهند و این تعهد تا ۱۷ شهریور پابرجا ماند و تا این تاریخ هیچ شعاری علیه شاه و معترضینش داده نشد. اما تظاهر کنندگان در مسیر حرکتشان دیوارهای شهر را با شعارهای سیاسی پوشاندند. شعارهایی که در آن خواست و اراده دگرگونی، خواسته های هویتی و نفی سلطه غرب و خشمشان نسبت به شاه همچون عامل بیگانه بارز بود.

در این مقاله که به مفهوم «خویشتن» و «دیگری» در دوران ایران انقلابی می پردازد از همین شعارهای دیواری<sup>۱</sup> همچون ابزار تحقیق استفاده می شود. این اصطلاحات فی البداهه که توسط افراد ناشناس در دوره ای که سرنوشته کشور طی آن تعیین می شد به کار گرفته شده اند از اهمیت زیادی برای شناخت تحریک ایندولژیک و فرهنگی جامعه ایران در سحرگاه انقلاب برخوردار است. تحلیل این پویایی، محتوای هویتی خواست های سیاسی اجتماعی را نشان می دهد و نقشی را که طرد بیگانه در توافق عمومی ضد پهلوی ایفا کرد، روشن می سازد و همچنین سستی توافق عمومی سیاسی ای را که بر سوء تفاهات و ابهام ها استوار بود.

روشن شدن پیوستگی بین خواست های هویتی و طرد بیگانه که هدف این مقاله است یکی از کلیدهای فهم مراحل مختلف روند انقلابی در ایران است و نیز بیانگر کشمکش های درونی آن که به گسستگی انجامید و نیز امکانات دگرگونی و تحول آن.

## منابع

برای آن که خواننده اوضاع و احوال و زمان ظهور این شعارها و همچنین طبیعت آن دسته از شعارهای مورد تحقیق ما را مد نظر داشته باشد ذکر چند نکته ضروری است.

دوره مورد نظر از شهریور ۵۷ (یعنی روی کار آمدن دولت شریف امامی) تا فروردین ۵۸ (یعنی دورانی که شهر به دستور امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب پاکیزه سازی شد) را دربرمی گیرد. این دوران، دوران تنش و انفجار سیاسی و اجتماعی بود که طی آن دولت و جامعه مدنی به مصاف یکدیگر شتافته بودند. در تصمیم جامعه برای ادامه مبارزه تا سرنگونی رژیم شکی نبود، قدرت دولت در کنار ناتوانی اش در ارزیابی حدت جنبش اعتراضی و دستپاچگی او در مقابل توده های معترض می توانست به فجایعی منجر شود.

شعارهایی را برگزیدیم که بر دیوارهای شهر تهران یعنی فضای شهری منحصر بفرد و محل مهمترین درگیری ها آمده بود. دوره مورد نظر که در خطوط پیشین به آن اشاره شد شعارهایی را که بعدها یعنی پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی بر دیوارها نقش بستند در نظر نمی آورد. <sup>۲</sup> لازم به یادآوری است که رو در روی «خود» و «دیگری» به طور مشخص در مرحله آخر پیکار انقلابی مطرح شد.

از میان ۶۰۳ شعار دیواری ۹۶ شعار را انتخاب کردیم زیرا در آنها لاقول یک بار به مفهوم «بیگانه» استناد شده است. <sup>۳</sup> معیار «استناد به بیگانه» معیاری است که برای تحقیق پیرامون نگرش به بیگانه، ارتباط آن با هویت «خود» برگزیدیم. لازم به یادآوری است که شعارهای دیواری دیرپاتر از شعارهای شفاهی است و چون ثبت شده اند حضور خود را تحمیل می کنند. اگر چه شعارهای دیواری معنی آنی عمومی شعارهای شفاهی را که حین تظاهرات سر داده می شد ندارند ولی بدون حضور چشمگیر، عمیقاً نافذند. به دلیل حضور پی گیر و تأثیر بصری و سکوتشان این شعارها قدرت بسیج کنند دارند. در شرایطی که کمترین آزادی بیان وجود ندارد صرف کشف و خواندن شعاری که علیه حکومت با عجله بر دیواری نوشته شده است خود به خود به راننده حس همدستی با نویسنده می دهد. خوانند که شاهد گذرای گفتار اجتماعی ممنوعی بوده است شعار به دلش می نشیند و خود را در خفا با آن همبسته می داند. این امر نقش افشاگرانه این نوع شعارها را تسهیل می کند.

به این اعتبار شعارهای دیواری پیام های پنهانی هستند که در روز روشن و با سکوت حرف خود به گوش می رسانند. این شعارها در دورانی به دیوارهای شهر تهران هجوم آوردند که مسئولین مذهبی

غیر مذهبی جنبش های سیاسی نگران طغیان مہارنشدنی جنبش بودند و بر رعایت نسبی کلام حکم کرده بودند.

## منشاء سیاسی و ماهیت شعارها

دو نوع شاخص را برای تحلیل شعارهای سیاسی برگزیدیم:

۱- پویایی خواست های سیاسی

۲- ابزار بیان

برای آنکه به پویایی سیاسی شعار پی ببریم، لازم بود برای پرسش های زیر پاسخی بیابیم: اینکه این شعارها برای چه کسانی، با چه هدفی، علیه چه چیز و ضد چه کسانی نوشته شده اند و مخاطبین آنها کیانند؟ برای آنکه ابزار بیانی شعارها را بیناسیم لازم بود تعلق فرهنگی (ملی، محلی، مذهبی، غیرمذهبی و غربی) آنها را مشخص کنیم و نیز به تعلق ایدئولوژیک (مارکسیسم، ملی، مذهبی...) مفاهیم، مقولات، شکل بازگویی و واژه های بکار گرفته در هریک از شعارها توجه کنیم.

دو گرایش عمده ایدئولوژیک از بدو امر قابل رؤیت هستند. بیش از نصف شعارها به تساوی بین گرایش اسلامی و مارکسیستی قابل تقسیم اند<sup>۲</sup> باقی شعارها را مشکل بتوان تقسیم بندی کرد و این به دو دلیل: دلیل اول اینکه برخی از شعارها همه گرایش های ایدئولوژیک را در بر می گیرد و توسط همه همچون بازگفت خواستی عمومی بدون تمایز ایدئولوژیک و فرهنگی مورد قبول قرار می گیرد. از جمله این شعارها می توان از شعارهای محکوم کننده و افشاگرانه ای در مورد مرگ و نابودی امریکا، شاه و دست نشاندهان و متحدینشان نام برد. دلیل دوم اینکه برخی از شعارها مبهم هستند. یعنی شعارهایی که واژگان مشترک بین چند گرایش ایدئولوژیک را به کار برده اند، شاید این ابهام به این خاطر باشد که هریک از گرایشهای اسلامی، مارکسیستی و ملی دارای گرایش های درونی متعددی بودند.

همان طور که گفته شد تمایز بین شعارهای گرایش اسلامی و مارکسیستی نسبتاً آسان است، در مقابل، تشخیص بین شعارهایی با خاستگاه اسلامی و شعارهایی با منشأ ملی مشکل تر است و این به چند دلیل:

اول آنکه در بطن جنبش ملی جناح مذهبی (نهضت آزادی یا جاما) وجود دارد که از همان واژگان و مفاهیمی استفاده می کند که گرایش های اسلامی، و نیز توافقی پیرامون «بخشی از برنامه اجتماعی» این دو را که متأثر از فرامین قرآنی است می توان رؤیت کرد. دیگر اینکه نقش مسلط امام خمینی (ره) و حساسیت مذهبی توده مردم را نیز باید یادآور شد که شامل درون فکری آراء و ادعاهای لائیک و غربی رهبران گرایش ملی و لائیک شد. در نتیجه، مفاهیم و واژگانی شبیه به گروههای اسلامی بکار گرفته می شد، اما آنچه هر یک از گروهها از این مفاهیم استنباط می کردند، متفاوت بود. فزون بر این باید بر

وجود مستمر اندیشه ملی و حتی شعارهایی با این گرایش در گفتارهای اسلامی تأکید کرد. در ایران علماء به اعتبار مبارزه شان برای استقلال و اقتدار ملی، اغلب مورد احترام بوده اند. به همین سبب اصطلاحات ملی گرایانه از واژگان سیاسی مذهبپون نیز به حساب می آید. منشاء دیگر ابهام را می توان در تشابه مفهومی ای که در گفتار گروههای مارکسیستی و زبان سازمان مجاهدین خلق وجود داشت جستجو کرد.

## مخاطبان

شعارها چه اسلامی باشند و چه مارکسیستی یا ملی، این ملت است که در برابر کسی که می نویسد قرار دارد، روبرو یا در کنار، ملت است که بیننده شاهد است: «خلق»، «ملت» و «مردم» مخاطبان این شعارها هستند. پیام دهنده پیش از آنکه بخواهد به وسیله دشمن شنیده و خوانده شود، «برادر»، همراه و هم زبان خویش و تمام کسانی را که بتوانند خود را با پیام او شناسایی کرده به مبارزه او بپیوندند، مخاطب قرار می دهد.

اما به میانجی این دعوت به بسیج و حرکت، دشمن نیز هدف قرار می گیرد. از راه شعار گفت و گویی میان خویشتن و «دشمن بیگانه» برقرار می شود. دشمن مخاطب قرار می گیرد تا به خاطر نیات بدخواهانه اش مجرم شناخته شود. شعار دیواری القایی است به خویشتن و خودی ها که می توان نفرت خود را به دشمن ابراز و او را تهدید کرد. بیان تهاجم به «دشمن بیگانه» که تا این زمان بت ذهنی بوده است، انسجام و بسیج مردمی را تحکیم می بخشد. این استحکام می تواند به واقع تهدیدآمیز و مؤثر باشد. این «گفت و گو» یک تبادل واقعی نیست. گفتار «دیگری»، یعنی گفتار دشمن بیگانه به حضور خیالی او و اعمال گذشته و آینده اش خلاصه می شود. تبادلی میان خویش و دیگری وجود ندارد بلکه ارتباطی میان خویش و خودی هاست که به وسیله پیام یا صحبت از دیگری برقرار می شود. در نتیجه پویایی درونی پیام به شکلهای زیر متجلی می شود:

- شناسایی دشمن
- افشاگری چهره واقعی او
- بسیج توده مردم علیه او
- برانگیختن اراده و نفرت مردم
- در کردن بدی و بدبختی و زجر و حقارت از خود با ارائه تصویری دیوگانه از دشمن بیگانه
- بالا بردن هویت فرهنگ و ارزشهای خود در برابر بیگانه

این همه، پیوندهای همبستگی را تحکیم می بخشد تا از افراد شورشی یک توده منسجم در تلفیق

روحی و جسمی بوجود آید.<sup>۵</sup> در واقع، خویشتن و دیگری، بیش از آنکه در گمستگی قرار گیرند، رو  
: در روی یکدیگر قرار گرفته اند یعنی:

\* طرد بیگانه = جستجوی خویشتن

\* مرگ بیگانه = تولد دوباره خویشتن

\* تحقیر بیگانه = دوباره به ارزش و اهمیت خود رسیدن.

### تشخیص «خویشتن» و «دیگری»

در مجموع ۱۶ درصد شعارهایی که در نظر گرفته شده اند، استناد به خارجی را در بر می گیرد.<sup>۶</sup> ز میان ۳۷ شعاری که نام آمریکا، شخصیتها و سازمانهایی که «نماینده» او به شمار می رفتند (مانند نارتروسیا) در آن ذکر شده بود، بیش از نیمی به مرگ و نابودی امریکا اختصاص دارد. باقی شعارها با اژه های تهاجمی، متقاضی بیرون راندن تبعه های این کشور و طرفداران آنها از ایران و نیز حاوی پدیده هایی نسبت به همین افراد است. برخی از آنها این تهاجم را به شکلی تحقیر و تمسخرآمیز و یا فشاگرانه ابراز می داشتند. در مجموع خشونت کلمات و شکل بازگویی آن نشانگر ارتباط شدید عاطفی و بسنده شعار با موضوع آن است.

چهارده شعار بطور مستقیم خطاب به شوروی است و بر خلاف شعارهایی که به امریکا استناد می دهند همگی دارای بار منفی نیستند. یک سوم این شعارها با استفاده از عبارت «مرگ بر...»، شوروی و چین را همطرز امریکا قرار می دهد. باقی آنها عمدتاً بر رد دنباله روی از اتحاد جماهیر شوروی تأکید دارند و سیاست این کشور در قبال جمهوری های مسلمان نشینش را افشا می کنند.

چنانچه همه شعارهایی را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به امریکا و شوروی مربوط می شود ر نظر بگیریم، و نه فقط آنهایی را که از این دو کشور نام برده اند، به این نتیجه می رسیم که ۴۲ درصد ستاد به خارجی مربوط به امریکا است و ۲۰ درصد به شوروی. اگر به این مجموعه شعارهایی را که به لور کنایه و تلویحی اشاره ای به این دو کشور دارند اضافه کنیم، درصدهای ذکر شده به ۶۸ درصد و ۲ درصد می رسد. باقی شعارها را نمی توان به روشنی تقسیم بندی کرد و در آنها به کشورهای مسلمان، دکتربین ها و ایدئولوژی ها استناد می شود و کلماتی که به «بیگانه» اشاره دارند.

شعارهایی که به خارجی استناد می شود لزوماً عاری از استناد به خود نیستند. تجزیه و تحلیل این عارها مبین ارتباط میان «خود» و «بیگانه» است.

پیش از هر چیز تعداد بالای استناد به «خود» چشمگیر است. ۶۱ مورد استناد به بردارهای هویت نمعی دیده شد<sup>۷</sup>: «ایران»، «اسلام»، «ملت»، «وطن»، «مردم»، «ما»، «... نه شرقی نه غربی». قدان استناد به هویت های قومی به طور قابل توجهی مشهود است. هر چند هویت قومی بخشاً در

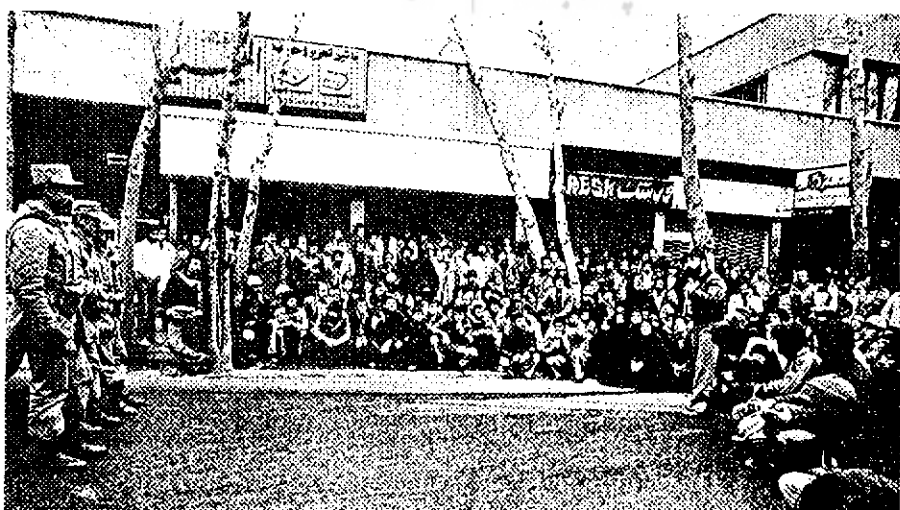
جوانب مختلف استاداها به هویت جمعی مستتر است، اما حضور «استاداها به بیگانه» به پنهان ماندن این بعد قومی از هویت جمعی منجر می شود. بعدی که خود به پدیداری اختلاف در شرایط مبارزه با دشمن خارجی می انجامد. در مقابل، استاداها به هویت قومی را در شعارهایی باز می یابیم که بازگویی خواست بازگشت به هویت فرهنگی و اسلامی هستند.

برای بیان دقیق تفاوت محتوای هویتی شعارها با توجه به معنای ضمنی ایدئولوژیک و فرهنگی آنها ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

استاداها به ایران می تواند خاستگاه ملی، غیر مذهبی، چینی یا حتی اسلامی داشته باشد؛ حال آنکه استاداها به اسلام جای شک باقی نمی گذارد. البته استاداها به اسلام می تواند هم از طرف جنبش بنیادگرایانه اسلامی مطرح شده باشد هم از جانب ملیون مذهبی (نهضت آزادی ایران) و یا از جانب مجاهدین خلق. کلمه «ما» نسبت به جای آن در ساختار جمله و شیوه بکارگیری آن، معانی متفاوتی پیدا می کند.

«ما» در جمله «ما خواهان . . . هستیم» بیانگر یک خواست جمعی است، حال آنکه «ما» در عبارت «دشمنان خلق ما: چین، شوروی، آمریکا، بیانگر آگاهی و تأیید وجود جماعتی متحد است. در مورد اول وجود جمع اجازه می دهد که حداقل در خیال از خواست به عمل رسیده شود. در مورد دوم تعلق و تملیکی را بازگو می کند «ما» به گروهی تعلق داریم و گروه از آن «ما» است. به هر صورت، هم آن «ما»ی بیانگر خواست جمعی و هم این «ما»ی مؤید وجود گروه، با خود آگاهی نسبت به آنچه «درونی» یا «بیرونی» است همراه اند.<sup>۸</sup>

استاداها به کلمه مردم نیز همراه با ناروشنی هایی است. واژه های مردم و خلق با وجودی که از نظر ریشه ای متفاوت هستند تقریباً به صورت یکسان مورد استفاده گروه های مذهبی و غیر مذهبی قرار





ی گیرد. یعنی مارکسیست‌ها نیز از کلمه خلق که واژه‌ای است قرآنی و مبین رابطه خالق و مخلوق، ستفاده می‌کنند. گروه‌های اسلامی نیز گاه برای تأکید بر اسلامی بودن خلقی که از آن صحبت در میان است عبارت خلق مسلمان و یا خلق ما را بکار می‌برند. کلمه مردم بیشتر مورد استفاده گروه‌های بی‌مذهبی است. گروه‌های مذهبی ترجیحاً از کلمه ملت که هویت گروهی و تعلق مذهبی را بازگو می‌کند، استفاده می‌کنند. کلمه ملت را معمولاً مترادف کلمه «ناسیون» Nation بکار می‌برند. اما این شیوه کارگیری مختص ملیون است و حال آنکه اسلامی‌هایی که به معنای ریشه‌ای و قرآنی این کلمه وفادارانده‌اند آنرا مترادف امت یعنی (مردم یا گروه مسلمان) بکار می‌برند. به این معنا واژه ملت<sup>۹</sup> هم به نوان استناد به هویت ایدئولوژیک و معنوی اسلام می‌تواند به حساب آید و هم به مثابه استنادی به ویت ملی به معنای غربی کلمه.

شعار «نه شرقی نه غربی» به دلیل نفی دوگانه‌اش بازگوکننده خواست یافتن راه ایدئولوژیک سومی است که همان راه خودی است. موضوع این خواست به منزله هویت ایدئولوژیک و فرهنگی ن‌تواند ملی‌گرایانه / جهان‌سومی یا اسلامی باشد. لازم به یادآوری است که پس از پیروزی انقلاب ن شعار دیگر بدون عبارت «جمهوری اسلامی» گفته نشد و بدین صورت به شعاری صد در صد ملّامی تبدیل شد.

همین امر نیز در مورد استناد به واژه وطن صادق است، زیرا هر چند واژه «وطن» در فرهنگ‌ات ملی‌گرایان از جایگاه ممتازی برخوردار است، به وسیله اسلام‌گرایان نیز بسیار مورد استفاده قرار ن گیرد. اسلام‌گرایانی که وطن برایشان به معنای فضای زیست امت یا ملت است. هر چند اسلام‌رایان زمانی که مترادف فارسی کلمه وطن یعنی میهن را بکار می‌برند آنرا با صفت اسلامی (میهن ملّامی) همراه می‌سازند.

با توجه به آنچه در خطوط فوق آمد تلفیق / ابهام در استنادهای ایدئولوژیک از انتخاب کلماتی که ریت ایرانی را از جوانب مختلف بازگو می‌کنند، به روشنی دیده می‌شود. آنجایی که کلمات به نهب، ملت، گروه استناد می‌کنند و هم آنجایی که ایدئولوژی و فرهنگ را مد نظر دارند، «ایرانی دن» و «اسلامی بودن» را مشکل می‌توان از یکدیگر باز شناخت.<sup>۱۰</sup>

با تحلیل پیوند بین استناد به «خود» و استناد به «خارجی» در هریک از شعارهای دیواری می‌توان وجود نمونه‌های تقابل پی برد:

ایران و وطن عمدتاً در تقابل با دخالت خارجی در شکل اشغالگرش به کار گرفته می‌شود. به این نا، استعمار و امپریالیسم به منزله ایدئولوژی‌های کشورگشا که ارتش شاه همچون عامل آن نقش ایفا کرد به هویت ملی که وطن، فضای تبلور آن بود رجوع می‌دهند.

اسلام در شعارهایی باز یافته می‌شود که تقابل شرق و غرب و امپریالیسم فرهنگی غرب را بازتاب دهد. نیمی از استنادها به اسلام متوجه اتحاد جماهیر شوروی است. به منزله کشوری که خلق‌های



مسلمان را تهدید می کند. واژه خلق عمدتاً در مقابل امپریالیسم غربی بیان می شود. اما هنگامی که از خلق مسلمان صحبت می شود این عبارت در تقابل با خطر کمونیسم بکار می آید.

واژه ملت به خصوص در مقابل ارتش شاه بکار گرفته می شود، ارتشی که با دشمن بیگانه مشابهت دارد. لازم به تذکر است که تمامی استنادها به «خود» مانند استناد به گروه، وطن پرستی، اسلامی بودن و ایرانی بودن به خاطر وجود دشمن موضوع رجوع قرار می گیرد.

بدین ترتیب، زمانی که باید با بیگانه متجاوز مقابله کرد، این استناد به وطن است که بسیج توده ها را شدت می بخشد. «ایرانی بودن» (هویت ملت ایران، ملی گرایی و وطن پرستی) در واقع به منزله نیرویی است که رهایی از قید خارجی مهاجم را (که کسی جز امریکا نیست) به همراه دارد. حال آنکه استناد به اسلامی بودن (اسلام، ملت / خلق مسلمان، جامعه متحد اسلامی، جنبش اسلامی، ارزش های اسلامی و غیره...) عمدتاً دخالت مکتبی، ایدئولوژیک و فرهنگی دشمن را مخاطب قرار داده و آن را افشا می کند و به همین اعتبار هم شرق و هم غرب را پس زده، او را به مبارزه می طلبد.

هدف «اسلامی بودن» حفظ هویت جمعی است یعنی «اسلامی بودن» به منزله ضامن تمامی ابعاد هویت است که در خدمت اتحاد ملی قرار می گیرد و نقش رهایی بخش را در برابر بیگانه ایفا می کند.

## باز نمود بیگانه

دو وجه مشخصه ای که اغلب نیز همراه با یکدیگر می آیند و به روشنی به وسیله بیگانه / دشمن نمایانده می شوند، امریکایی بودن و امپریالیسم امریکا هستند. شوروی / کمونیست<sup>۱۱</sup> پس از این دو وجه مشخصه مطرح می شود. سایر وجوه مشخصه همچون استعمار (که زیاد هم از آن نام برده می شود) و صهیونیسم، به امپریالیسم مرتبط می شوند. همین امر نیز زمانی که رهبران کشورهای مسلمان مخاطب قرار می گیرند، دیده می شود. یعنی از آنها به دلیل اتحادشان با دشمن آمریکایی / امپریالیست و خیانتشان به خلق های مسلمان و به خصوص ایران افشاگری می شود.

در واقع، علیرغم وجوه مشخصه متعدد، همیشه همان بیگانه است که همچون دشمنی سهمگین مورد نظر است. خشونت می که در بیان رابطه با بیگانه در شکل پس زدن، افشاگری، تهدید و محکوم کردن و حتی لعنت کردن بروز می کند، نشان دهنده درجه احساسات و عواطفی است که ملت ایران در ارتباط با بیگانه / دشمن به کار می برد. چنین عواطفی عباراتی که بکار گرفته می شوند با ماهیت تظاهرات بیرونی بیگانه در ارتباطند.

به واسطه وسعت دامنه عمل و تعدد امکانات و عظمت قدرتش، دشمن بیگانه که اساساً امپریالیسم غربی است، به هیولایی می ماند با تصویری که با از کنار هم گذاشتن شعارها بدست می آید و به این صورت است: فضای زندگی او دنیاست. محل تولد و رشدش غرب (انگلیس، آمریکا) اما تا شرق (اتحاد جماهیر شوروی، چین) نیز دامنه نفوذ خود را گسترده است؛ تا آفریقا (مراکش و مصر) امتداد یافته و بر خاورمیانه (اردن و ترکیه) مسلط است؛ به واسطه اسلحه و حيله در قلب کشورهای مسلمان سکنی گزیده است (اسرائیل). ابزار عملی اش متعددند: تکنولوژی، فرهنگ و ایدئولوژی در خدمت تحکیم سلطه اش هستند؛ مستشاران فنی و نظامی و مزدوران داخلی در سرزمین فتح شده یا فتح شدنی کمربند خدمتش بسته اند. امکانات او تابدان حد است که قادر است از یک ارتش ملی یک ارتش دشمن بسازد (ارتش شاه = ارتش آمریکا). دشمن بیگانه شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی (دستگاه های جاسوسی، سیا، اف بی آی) و نیز ارگان های مطبوعاتی داخلی (آبندگان، آهنگر) را در اختیار دارد، همه اینها در جهت انتشار افکار و عقایدش و کسب اطلاعات لازم برای حفظ قدرت و تسلطش بکار می آید.



در کنار این همدستان داخلی، افراد دیگری در خدمت این دشمن بیگانه هستند: در اوّل صف «نوکرها» قرار دارند (اغلب شاه و بختیار). سپس نوبت رقاصه‌ها و فاحشه‌های دربار می‌رسد و سگ‌های زنجیری و خرهایی که گاری را می‌کشند. قدرتمند، سلط‌جو و حيله‌گر، این هیولا غیر اخلاقی و فاسد است. سیری ناپذیر است و نگاهی مُفتش دارد. او همه جا حضور دارد و نیروی فاسد کننده‌اش زنان را به فاحشه و مردان را به نوکرانی بی‌قدرت و قاتلانی فاسد تبدیل می‌کند. هم اوست که برادران را به جان هم می‌اندازد، دزد و غارتگر است و هیچ ثروتی حتی اگر مخفی و زیرزمینی باشد از چشم او پنهان نمی‌ماند. دو چهره است، و خود را به شکل دایه در می‌آورد در صورتی که مادری کاذب و ناشایست است که به فرزند خویش متصل می‌شود و تا او را از خود بیگانه کرده و مانع استقلالش شود.

## رو در رویی بین خود و بیگانه / دشمن

- در مقابل این بیگانه / دشمن با مشخصات هیولایی، ملت بسیج می‌شود و مکانیزم‌های تدافعی‌ای که در طول تاریخ مبارزه جویانه‌اش تدوین کرده، بکار می‌گیرد.
- جواب و رد حمله به بیگانه اشغالگر در سطوح مختلفی انجام می‌پذیرد:
- ۱- به شکل تن به تن: «مشت خلق» بر «دهان جهانخوار» ضربه می‌زند.
  - ۲- به شکل استراتژیک: «جبهه متحد» متشکل از نیروهای بالنده ملت به منزله تنها راه ممکن برای مقابله با دشمن پیش کشیده می‌شود.
  - ۳- به شکل ایدئولوژیک: اسلام و خواست هویت ملی که به صورت توازن منفی «نه شرق و نه غرب» مطرح می‌شود و خواست هویت معنوی که در وجود امام متبلور می‌شود به جنگ دخالت ایدئولوژیک ابرقدرتها می‌رود.
  - ۴- به شکل ارزشهای اخلاقی: «زن مسلمان» که با پوشش اسلامی‌اش یعنی چادر و حجاب بازشناخته می‌شود در برابر دخالت و به معنایی «تجاوز» فرهنگی غرب قد راست می‌کند و همچون ضمانت اصالت فرهنگی معرفی می‌شود. اخلاق او که در «چادر» متجلی است (بارنگی که نگاه مهاجم را جلب نمی‌کند) به «مشت محکم مبارزی تبدیل می‌شود بر دهان استعمار» و همچون «خاری به چشم دشمن است». ۱۳
  - ۵- شهید: برای مقابله با دشمن همه ایران آماده شهادت است. مبارزه بین خلق ایران و دشمن بیگانه با کلمات متضاد مرگ و زندگی بازگو می‌شود: یا «ایران را به گورستان امپریالیسم مبدل می‌سازیم» یا «همه ایران را سیاهکل خواهیم کرد».
- بیگانه / دشمن که همچون پلییدی مطلق متجلی می‌شود فراتر از واقعیت عینی‌اش به منزله برادر

حامل همه بدی ها و خرابی ها در ناخودآگاه ملتی که تحت تهاجم قرار گرفته است تجسم می یابد. در نتیجه این ملت برای مقابله با آن «بدی» که به غیر خودی نسبت داده می شود با تمام آنچه که همچون «خوبی» در اختیار دارد. بر می خیزد. این خوبی ها عبارتند از: نیروی های بالنده، مشت های محکم، ریشه های فرهنگی، ارزش های اخلاقی، خاطرات جمعی، تصاویر ذهنی بسیج کننده، ایمان اسلامی، تجربه شهادت، نیروی گذشت و ایثار خویشتن.

همه این خوبی ها در تدارك جنگی انتقام جویانه در مقابل متجاوز سهیم هستند.

بدین ترتیب، دشمن بیگانه که همچون پلیدی محض مغلوب می شود تا حدودی در روند تطهیر «خویشتن» سهیم است.<sup>۱۴</sup> و به هنگام خروج از این دنیای خیالی اضطراب شکست و نابودی از بین می رود و واقعیت به صحنه پیکار تبدیل می شود.

## فراسوی شعاع

پس زدن سلطه خارجی و نفرت ضد پهلوی موضوع اتفاق آراء در ایران انقلابی بود. اما پیچیدگی روابط بین عوامل مختلف هویتی بسیاری از اوقات منشاء ابهام برای مبارزان جوان تمامی جریان های ایدئولوژیک بود. پس از پیروزی انقلاب و اسلامی شدنی که به همراه داشت، درگیری از عرصه بین المللی (مبارزه علیه امپریالیسم امریکا) به عرصه داخلی (مبارزه برای کسب قدرت) کشیده شد و ابهامات و سوء تفاهم ها به عیان ظاهر شدند.<sup>۱۵</sup> استقرار جمهوری اسلامی و برقراری «نظم جدید» دیگر کاملاً به «همگرایی موضعی»<sup>۱۶</sup> جریان های رقیب با ایدئولوژی های ناهمگون را پایان داد. با فقدان توافق عمومی علیه دشمن بیگانه که به بسیج می انجامید، خواست های هویتی حول دو محور فرهنگی - نظری که هر یک از حدود آن را دو جهان متناقض یعنی اسلام و غرب تشکیل می داد، شکل گرفت. ایرانی بودن بین این دو قطب در نوسان بود، گاه به یکی و گاه به دیگری می پیوست.

تهاجم جنگی عراق، اشغال سرزمین ملی توسط دولتی عرب که از پشتیبانی غرب برخوردار بود و شیعیان (منجمله علمای عرب) را تحت تعقیب قرار می داد، بار دیگر به اتحاد ایرانی بودن و اسلامی بودن انجامید. تشیع برای مدتی به منزله عامل هویتی اصلی مورد استناد باز شمرده شد، زیرا این امکان را در اختیار می گذاشت که عرب ها و شیعیان خوزستان را که عراق مخاطب خود قرار داده بود متحد خویش سازد. هفت سال جنگ و تخریب میهن اسلامی زیان های جانی بی شمار به عوامل داخلی و نابسامانی های جامعه انقلابی افزوده شد و به تزلزل ایرانیان که از نظر اجتماعی و اقتصادی در وضعیتی نابسامان و از نظر سیاسی در بی تحرکی به سر می بردند، انجامید.

پس از ده سال گفتار و کردار انقلابی در جستجوی عظمت و عدالت برای ایران و اسلام و تمام «مستضعفین جهان»، ایران در محاصره مشکلات روزمره زندگی و نابسامانی اجتماعی قرار گرفت.

گفتار ایدئولوژیک بازدهی خود را از دست داد، گفت و گوهای تهییجی و مبهم<sup>۱۷</sup> بر سر ایرانی بودن و اسلامی بودن جای خود را به جستجوی عواملی کارکردی داد که می تواند ایجاد تعادل بین گرایش های متعدد موجود در جامعه (یعنی قومی، ملی، مذهبی و بین المللی) را به همراه داشته باشد.

شعارهای ایدئولوژیک که عمیقاً دو قطبی بودند<sup>۱۸</sup> به واسطه واقعیت های اجتماعی که پیچیدگی شان این دو قطبی بودن را بر نمی تابید، بی معنا شدند. اعضای جامعه و سیاستمداران سعی کردند گفتارهای خود را به نوعی رقیق کنند تا فضای آشتی و گفت و گو که در آن عناصر متفاوت هریتی نوین بتواند به یکدیگر پیوند بخورد، ایجاد گردد. غرب حتی در گفتارهای رسمی نیز، دیگر فقط از جنبه های سیاسی و ایدئولوژیک و به منزله ضد ارزش مطرح نبود. لزوم هشپاری سیاسی در رویکرد به غرب بمنزله یک قدرت سیاسی همچنان پابرجا بود. اما در سایر زمینه ها توجه به غرب آشکارا به چشم می خورد. غربی که فضای نظری فرهنگی اش به دلیل غنای تجربی در زمینه های اجتماعی، فرهنگی، و البته علمی و فنی اش می توانست آموزه های بیشماری را به همراه داشته باشد و بدین ترتیب مدرنیته خواهد توانست با ایرانی بودن و اسلامی بودن همساز باشد.

هویت باز یافته دیگر نیازی به ضد هویت و دشمن که در لباس شیطان ظاهر شود، ندارد. بر عکس، ایران برای خارج شدن از بن بست که وابستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی پنجاه سال گذشته او را در آن قرار داده است به همراهانی نیاز دارد و از این منظر غرب دیگر چندان دور و غریبه نیست!



عکس از فرزاد فرزاد

\* این نوشته بر مبنای مقاله‌ای که با همین عنوان در مجله CEMOTI شماره ۹ سال ۱۹۹۰،

صفحات ۶۳-۷۸ چاپ شد، تهیه شده است.



## یادداشت‌ها

۱- شعارهایی را که برای تحقیق استفاده کردیم از میان ۶۰۳ شعار دیواری که در محله‌های مختلف تهران توسط محققین ایرانی عکسبرداری شده بود برگزیدیم. ن.ک. بزرگ‌زاده و فرهادی؛ «دیوار نوشته‌های انقلاب، نامه نور شماره ۶ و ۷، ۱۳۵۹، صفحات ۳۴ الی ۶۴».

۲- برای تحلیلی که مدت طولانی‌تری را در بر می‌گیرد رجوع کنید به:

Nouchine Yavari "Les murs ont la parole"

Autrement, Téhéran au dessous du volcan

n° 24 (hors série), 1987, p.p. 84-93.

۳- این معنا در اشکال مختلف ظاهر می‌شود: عباراتی که مشخصاً بیگانه را مخاطب قرار می‌دهد، کشورها، ملت‌ها، اشخاص و نهادها، دکترین‌های ایدئولوژیک و سیستم‌های سیاسی، واحدهای جغرافیایی سیاسی، فضای فرهنگی و اصولاً تمامی دنیا غیر از ایران و بالاخره دشمن که بطور غیر مستقیم همچون بیگانه در نظر گرفته شده است.

۴- ممکن است با توجه به غنا و تعدد شعارهایی که توسط جریان‌های اسلامی وجود داشت، به تقسیم‌بندی ما ایراد گرفته شود. درست است که تعداد شعارهای نوشته شده توسط جریان‌های اسلامی به مراتب بیش از مجموع جریان‌های مارکسیستی بود، اما این حرف در مورد شعارهایی که به هویت فرهنگی و خاست‌های ملی و اسلامی استناد می‌کرد درست است. اما مجموعه شعارهایی که ما برگزیدیم بر مبنای «استناد به بیگانه» انتخاب شده‌اند و در این زمینه هر دوی جریان‌ها مهم ایدئولوژیک به یک اندازه درگیر بودند.

۵- اراده جمعی تأثیر بسیار خارق‌العاده‌ای داشت. بسیاری از کسانی که در زمره اشخاص ممتاز جامعه به حساب می‌آمدند و حتی با دربار رفت و آمد می‌کردند خود را درگیر احساس کردند. در کنار انقلابیون و شورشیان جریان‌های مختلف افرادی را می‌یابیم که دیگر نمی‌توانستند از جنبش ملی قدرتمندی که در حال شکل‌گیری بود جدا بمانند و از این رو به توده مردم پیوستند. این تجربه پیوستگی برای بسیاری از این افراد بار عاطفی بالایی داشت. روایت یکی از این تجارب در کتاب زیر آمده است:

P.Blanchet et c. Brière: Iran: La Révolution au Nom de Dieu, Paris, Sevil, 1979.

P.P 187-191

وقتی به راهپیمایی پیوستم مدام گریه می‌کردم. برای اولین بار احساس کردم ایرانی هستم، دوستانم نیز همچینین. من جزو توده مردمی بودم که فریاد می‌کشید. خلصه جمع مرا گرفته بود و همه شعارها را تکرار می‌کردم حتی آن شعارهایی را که نمی‌پسندیدم و نیز شعارهای مذهبی را. روز عاشورا من نیز با بقیره فریاد «زنده باد خمینی، مرگ بر شاه» سردادم. آن روز

برایم همچون یک جشن بود. دگرگون شده بودم و از اینکه آنجا در میان توده مردم باشم احساس رضایت می کردم. ۴-  
۶- تقسیم استادها به شکل زیر است:

تعداد دفعات	استاد به خارجی	تعداد دفعات	استاد به خارجی
۶	«بیگانه» و کلمات مترادف	۳۱	امریکا
۵	شرق	۲۱	امیرالیسم
۵	کمونیسم	۱۴	اتحاد جماهیر شوروی
۵	دنیای خارج	۱۵	شخصیت‌ها
۳	سرمایه داری	۱۴	دیگر کشورها
۲	پرولتاریا	۱۱	استعمار
۲	سوسیال امیرالیسم	۸	دشمن
۲	صهیونیسم	۸	غرب
۱۵۳	جمع	۷	سازمانها

۷- تقسیم بندی شعارها به گونه زیر است:

تعداد دفعات	استاد هیتی
۱۵	ایران
۱۱	اسلام
۱۱	ما، خود
۹	خلق، مردم
۷	ملت
۵	نه شرق نه غرب
۲	وطن
۶۰	جمع

8- P. VILAR, Reflexions Sur les Fondements des Structures

nationales: la Pensée n° 217 / 218 . Jan / Fev. 1981 P. 50.

۹- کلمه ملت که برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم در فارسی برای کلمه Nation انتخاب شد مفهومی قرآنی است. ملت به اجتماع انسانی اطلاق و بوسیله اعتقاد، برنامه اجتماعی و معنوی اش تعریف می شود. ملت در این معنا به جهت معنوی ای که توسط رهبر جمعیت پیشنهاد می شود رجوع داده می شود. آنچه ملتی را از سایر ملل جدا می سازد طبیعت همین جهت گیری معنوی است که در رهبرش متبلور می شود. به این معناست که می توان از ملت ابراهیم صحبت کرد یعنی افرادی که اعتقاد یکتاپرستانه ابراهیم را پی می گیرند. از این رو تعلق مذهبی در کلمه ملت مستتر است و همین تعلق مذهبی تعیین کننده و وجه غالب پیوند خویشاوندی و معنا دهنده به وطن است.



Khosrokhavar, " Hassan k, Paysan dépayonné  
 parle de la Révolution iranienne ", Peuples méditerranéens, n° avril / Juin  
 1980, P. 3-30.

این مصاحبه نمایانگر تداخل مفاهیم وطن، ملت، امت، اسلام می باشد که به دفعات هر یک در جای دیگری بکار گرفته می شوند.

۱۱- کلمه بیگانه به ندرت و با خشونت کمتر به کشور اتحاد جماهیر شوروی اطلاق می شد. خشونت در قبال اتحاد جماهیر شوروی (یعنی دشمن تاریخی و بالقوه) به دلیل وسیع بودن «تهاجم / اشغالگری» امپریالیسم امریکا به سکوت برگزار می شد.  
 ۱۲- برای تحلیل عمقی تر روند شیطانی شدن امریکا که در اینجا به آن اشاره کردیم رجوع کنید به :

Nouchine Yavari: Rejet de l'occident

Stratégie identitaire en Iran, Revue Française de Science Politique.

V.36, n°4 Aout 86. p.p. 528-545.

۱۳- اعلامیه ها و نقاشی های دیواری نیز به زبان استعاره تصویری همین شیطانی شدن را بازگو می کند. جملاتی از فرانس فانون در ستایش حجاب اسلامی به منزله سلاحی موفق علیه استعمار در کنار جملات علی شریعتی برای حجاب اسلامی زنان همچون «زرهی ایدئولوژیک» می آمد.

۱۴- «خود» و «دیگری» همواره در شکلی مکمل اما متناقض مطرح می شود روایت پلیدی است که آگاهی نسبت به خوبی پدید می آورد. نوعی مکمل بودن که در مرز گسستن است. ن. ک.

R.D. LAING, *Soi et les autres*, Paris Gallimard, 1971, pp. 99-100.

۱۵- ن. ک. به مقاله یادآوری شده در یادداشت ۱۲.

-۱۶

B. Badie, R. Santicci (dir) "Essai d'analyse de la Contestation Fondamentaliste et marxiste dans Plusieurs pays islamiques" in *Contestation en pays islamiques*. Paris.

CHEAM. 1984 P. 29.

۱۷- همین نوع ابهامات را در سایر کشورهای اسلامی نیز می تواند مشاهده کرد. برای اطلاع از چگونگی تعابیل، تداخل و التقاط بین ملی گرایی و اسلام گرایی در کشورهای عربی. ن. ک.

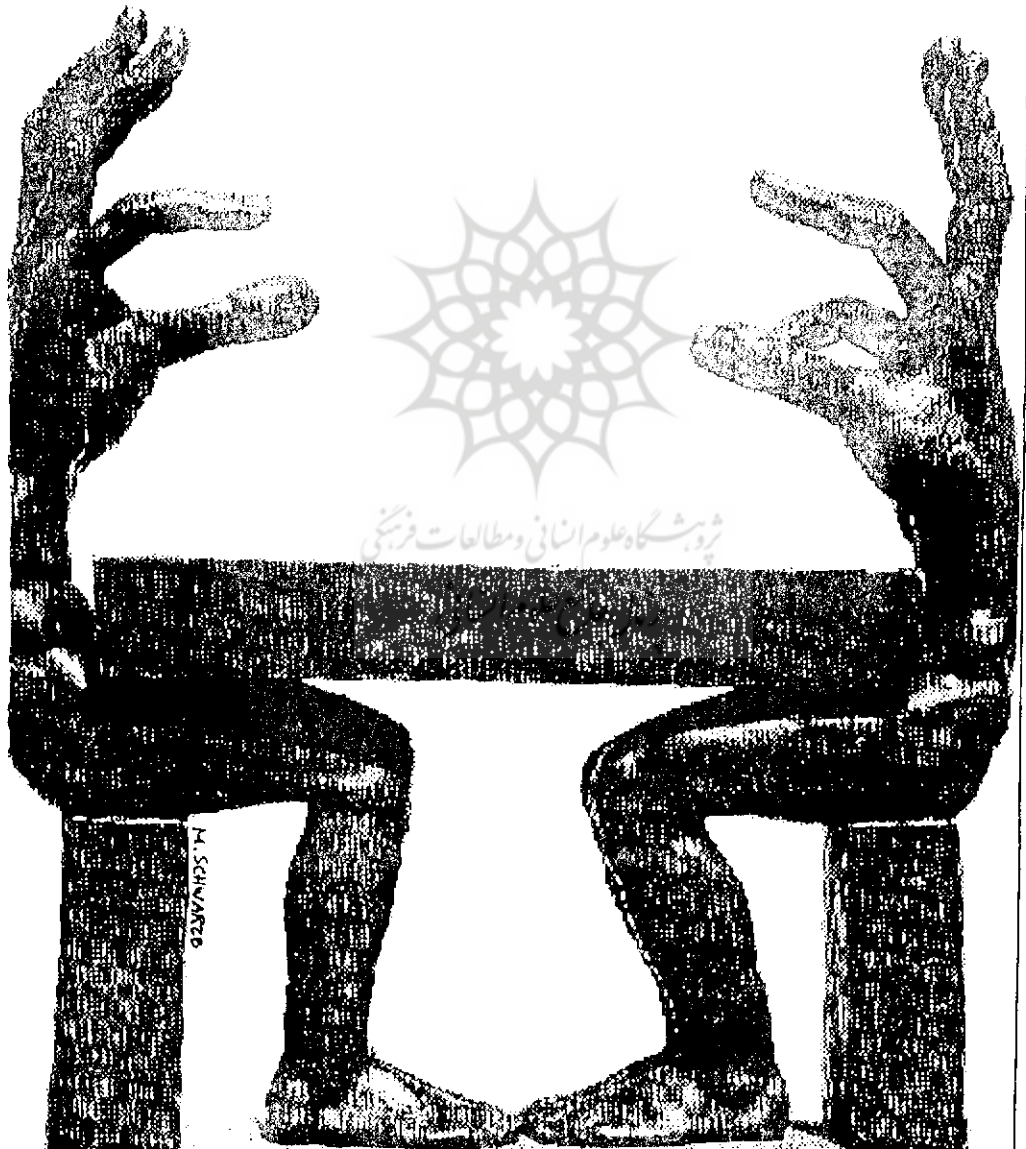
O. Carré l'«Islam et le mouvement national Arabe»: Proche Orient et Tiers Monde.

n° 7, Juin 1983, p.p. 85.89.

18- O. Reboul, *le Slogan*, Bruxelles, Editions Complexe, 1975, p. 99.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



M. SCHWARTZ  
923/VA/25